



سرشناسه: برنجکار، رضا، ۱۳۴۲-

عنوان قراردادی: تحریدالاعتقاد

عنوان و نام پدیدآور: علم کلام براساس تحریدالاعتقاد محقق طوسی / رضا برنجکار؛

[به سفارش] وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهري: ۱۶۸ ص.

فروخت: درس نوشتار؛ ۲۵.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۹۷۸-۵.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر براساس کتاب "تحریدالاعتقاد" تالیف خواجه نصیرالدین طوسی است.

یادداشت: بالای عنوان: متون آموزشی مرکز آموزش الکترونیکی.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۶۵] - ۱۶۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: متون آموزشی مرکز آموزش الکترونیکی.

موضوع: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق. تحریدالاعتقاد -- نقد و تفسیر

موضوع: کلام شیعه امامیه -- قرن ۷ ق.

موضوع: ۱۳th century -- Imamite Shiites theology\*

شناسه افزوده: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷- ۶۷۲ق. تحریدالاعتقاد. شرح

شناسه افزوده: دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

ردہ بندی کنگره: ۲۰۰۴۲۳۲۱۳۹۶ ت ۲۱۰/۰۴۰۴۲۳۲۱۳۹۶

ردہ بندی دیوبی: ۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۳۹۹۷۵



صفحه‌آرا: مهدی خوشرفتار اکرم	طراح جلد: حسن فرزانگان	ارزیاب: رسول رضوی
------------------------------	------------------------	-------------------

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث • چاپ: اول / ۱۳۹۶ • چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۵۰۰ • قیمت: ۸۰۰۰ تoman • شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۹۷۸-۵

محل پخش

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۲۳

فاکس: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۷۱ / ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۷۱

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) مجتمع ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹ تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۴۵

شهری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی تلفن: ۰۵۵۹۵۲۸۶۲

<http://darolhadith.ir>

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۱۴۰۱۴۷۳۰۰۱۱۰

درس  
نوشتار  
۲۵

متون آموزشی مرکز آموزش لکترونیکی

علم کلام

براساس تحرید الاعتقاد  
محقق طوسی

رضا برنجکار



دانشگاه علوم پزشکی  
دانشگاه قرآن و حدیث  
مرکز آموزش لکترونیکی

# سخن‌من»

«مننا» عنوان مجموعه «متون تدوینی نشر مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث» است. این متون از آغاز تأسیس مرکز- سال ۱۳۸۳- تاکنون به عنوان منابع درسی دانشجویان در مقاطع کارشناسی و ارشد همواره تدریس شده است. بخشی از متون آموزشی مرکز، توسط ناشران دانشگاهی، مانند سمت، منتشر شده است، از سال ۱۳۹۵ مرکز تصمیم گرفته تا همه منابع درسی را به دو صورت ذیل آماده و منتشر نماید:

## درس نوشتار

این اصطلاح به متونی اطلاق می شود که استاد افزون بر تدریس، مطالب دروس را قلمی نبرکرده است.

## درس گفتار

این عنوان به بخشی از جزوای آموزشی مرکز اطلاق می شود که به جهت فقدان متن مكتوب یا منبع مقبول در آن ماده درسی، همان گفتار استاد در تولید بسته های درسی چندرسانه ای، پیاده و پس از بازنویسی و تغییرات ویرایشی، برای تسهیل در مطالعات و آزمون، به صورت موقت منتشر می شود. امید است صاحبان این اثار فرصت یابند تا این درس گفتارها را به کتاب های منقح تبدیل نمایند.

شایان ذکر است که با توجه به فقر منابع در موضوعات کتاب ها و یا نگاه های نو صاحبان آثار، بسیاری از این جزوای در مراکز معتبر دانشگاهی و حوزوی در حال تدریس است.

از خوانندگان گرامی به جهت برخی کاستی های احتمالی در ویرایش و یا استنادها، که از ناحیه مرکز- و نه صاحبان آثار- رخ داده، صمیمانه عذرخواهیم.

## فهرست مطالب

۱۳ ..... مقدمه

### درس اول: اثبات وجود خداوند متعال و قدرت او

۱۵	اثبات وجود خداوند متعال
۱۶	برهان حدوث
۱۶	برهان وجوب و امکان
۱۷	تفاوت برهان فلاسفه و متکلمان
۱۸	اثبات صفات خداوند متعال
۱۹	قدرت
۱۹	تعريف متکلمان از قدرت
۲۰	تعريف فلاسفه از قدرت
۲۱	اثبات قدرت



فروشگاه احصایی کتب دینی

### درس دوم: عمومیت قدرت، صفات علم، حیات و اراده

۲۳	عمومیت قدرت
۲۴	علم
۲۵	دلیل احکام
۲۵	دلیل تجزد
۲۵	دلیل استناد هر چیزی به خداوند
۲۶	حیات
۲۶	اراده
۲۸	دیدگاه های مختلف متکلمان درباره ماهیت اراده
۲۸	دیدگاه اشعاره
۲۸	دیدگاه معتزله
۲۸	دیدگاه گرامیه
۲۸	دیدگاه امامیه و خواجه نصیر الدین طوسی
۲۹	نکته

## درس سوم: صفات سمیع، بصیر، متکلم و باقی و نفی صفات زائد بر ذات

۳۱.....	سمیع و بصیر
۳۲.....	تکلم
۳۳.....	صدق کلام الهی
۳۴.....	باقی
۳۴.....	نفی صفت زائد بر ذات خداوند
۳۵.....	نفی شریک از خداوند
۳۶.....	نفی مثل از خداوند
۳۷.....	نفی ترکیب از خدا
۳۸.....	نفی ضد از خداوند
۳۹.....	نفی مکان از خداوند

## درس چهارم: عدل الهی، حسن و قبح، قدرت خدا بر فعل قبیح، هدفمندی افعال خدا

۴۱.....	حسن و قبح افعال و تعریف عدل الهی
۴۳.....	اثبات حسن و قبح عقلی
۴۳.....	دلیل نخست: وجود
۴۳.....	دلیل دوم: رد حسن و قبح شرعی
۴۴.....	نکته
۴۵.....	اثبات عدل الهی
۴۵.....	عمومیت قدرت خداوند نسبت به کار قبیح
۴۶.....	هدفمندی فعل الهی



## درس پنجم: نفی اراده قبیح، جبر و اختیار، فعل متولد، قضا و قدر

۴۹.....	نفی اراده قبیح از خدا
۵۱.....	جبر و اختیار
۵۲.....	نظریه کسب اشاعره
۵۳.....	دلیل محقق طوسی بر اختیار انسان
۵۳.....	فعل متولد
۵۴.....	معنای فعل متولد
۵۵.....	نظریه های مختلف درباره فاعل فعل متولد
۵۶.....	قضا و قدر

## درس ششم: هدایت و ضلالت، تکلیف، قاعده لطف

۶۰.....	هدایت و ضلالت
---------	---------------

۶۱	نخستین معنای اضلال
۶۱	دومین معنای اضلال
۶۲	سومین معنای اضلال
۶۳	معنای هدایت
۶۳	نکته
۶۴	تکلیف
۶۴	معنای تکلیف
۶۵	دلیل خشن بودن تکلیف
۶۵	قاعدۀ لطف
۶۵	لطف مقرّب
۶۷	لطف محصل
۶۷	تفاوت لطف مقرّب و محصل

### درس هفتم: مساله شرور و آلام



۶۹	معنای شر
۷۰	دلیل استفاده از واژه «آلم» به جای «شر»
۷۰	دلیل خسن آلم
۷۱	اقسام آلم رساندن خسن
۷۱	قسم نخست: استحقاق
۷۲	قسم دوم و سوم: رساندن نفع و دفع ضرر (عوض)
۷۲	قسم چهارم: شر عادی
۷۳	قسم پنجم: دفاع
۷۳	دیدگاه‌های دیگر درباره شرور
۷۳	دیدگاه ثنویه
۷۳	دیدگاه جبریه
۷۴	دیدگاه قائلین به تناسخ
۷۴	دیدگاه ابوهاشم جبائی و محقق طوسی
۷۵	عِوض
۷۶	انتصاف

### درس هشتم: حسن بعثت و وجوب آن، وجوب عصمت پیامبر

۷۸	حسن بودن بعثت
۷۹	فواید بعثت

۷۹.....	فایده نخست: تأیید ادراکات عقلی
۸۰ .....	فایده دوم: بیان احکامی که عقل بر آنها دلالت ندارد.
۸۰ .....	فایده سوم: از بین رفتن ترس.
۸۰ .....	فایده چهارم: بیان حسن و قبح
۸۱ .....	فایده پنجم: بیان منافع و مضرات
۸۱ .....	فایده ششم: حفظ اجتماع
۸۱ .....	فایده هفتم: رشد و تکامل انسان‌ها
۸۱ .....	فایده هشتم: تعلیم صنایع
۸۲ .....	فایده نهم: بیان مکارم اخلاق
۸۲ .....	فایده دهم: بیان احکام سیاسی
۸۲ .....	فایده یازدهم: خبر دادن از ثواب و عقاب امور
۸۲ .....	نکته
۸۳ .....	شبهه بر احمد به نبوت و پاسخ متکلمان به آن
۸۴ .....	وجوب بعثت
۸۵ .....	عصمت
۸۵ .....	دیدگاه‌های گوناگون درباره عصمت پیامبر
۸۶ .....	دلایل عصمت
۸۶ .....	دلیل نخست
۸۶ .....	دلیل دوم
۸۶ .....	دلیل سوم



فروشنده اینترنتی کتاب‌های علمی

### درس نهم: دیگر ویژگی‌های پیامبر، معجزه، کرامت، همیشگی بودن بعثت، شریعت جدید

۸۸.....	ویژگی‌های دیگری که در پیامبر لازم است
۸۹.....	راه اثبات پیامبر و صدق دعوی او (معجزه)
۹۰ .....	کرامت
۹۱ .....	وجوب همیشگی بودن بعثت
۹۲ .....	الرامی نبودن شریعت جدید برای همه پیامبران

### درس دهم: اثبات نبوت خاصه پیامبر اکرم ﷺ و عمومیت آن، افضلیت پیامبران بر فرشتگان

۹۴.....	اثبات نبوت پیامبر اکرم ﷺ از طریق معجزه
۹۵.....	معجزه قرآن
۹۶ .....	دیگر معجزات پیامبر ﷺ

۹۸.....	وجه اعجاز قرآن
۹۸.....	اشکال یهود و پاسخ خواجه نصیر بدان
۱۰۱.....	استدلال یهودیان بر ابدی بودن دین یهود
۱۰۲.....	عمومیت نبوت پیامبر ﷺ
۱۰۳.....	افضل بودن پیامبر ﷺ از ملائکه

### درس یازدهم: نصب و نص امام، عصمت و افضلیت امام

۱۰۶.....	امامت در لغت
۱۰۷.....	نصب امام و دیدگاه های پیرامون آن
۱۰۷.....	عدم وجوب نصب امام
۱۰۷.....	وجوب نصب امام
۱۰۸.....	دلیل وجوب نصب امام بر خداوند
۱۰۸.....	عصمت امام و دلایل آن
۱۰۹.....	دلیل نخست
۱۱۰.....	دلیل دوم
۱۱۰.....	دلیل سوم
۱۱۰.....	دلیل چهارم
۱۱۱.....	دلیل پنجم
۱۱۱.....	منافات نداشتن عصمت با قدرت بر گناه
۱۱۳.....	دلیل قدرت امام بر گناه
۱۱۳.....	افضلیت امام بر مردم
۱۱۴.....	نص بر امام از سوی خداوند



### درس دوازدهم: اثبات امامت خاصه (۱)

۱۱۷.....	امامت حضرت علی علیہ السلام
۱۱۸.....	دلایل امامت امام علی علیہ السلام
۱۱۸.....	دلیل نخست: اعطای عنوان «امیر المؤمنین» به امام علی علیہ السلام
۱۱۸.....	دلیل دوم: تعبیر انت الخليفه من بعدی
۱۱۹.....	دلیل سوم: ولی مسلمین
۱۲۰.....	دلیل چهارم: حدیث غدیر
۱۲۱.....	دلیل پنجم: حدیث منزلت
۱۲۲.....	دلیل ششم: جانشینی در مدینه
۱۲۲.....	دلیل هفتم: برادر، وصی، خلیفه و قاضی خوانده شدن از سوی پیامبر

۱۲۳.	دلیل هشتم: افضل بودن بر صحابه
۱۲۴.	دلیل نهم: معجزات امام علی علیهم السلام

### درس سیزدهم: اثبات امامت خاصه (۲)

۱۲۶.	دلیل دهم: نداشتن سابقه کفر
۱۲۸.	دلیل دوازدهم: امر الهی به اطاعت از اولی الامر
۱۲۹.	اصلیت امیر المؤمنین علیهم السلام
۱۲۹.	اثبات افضلیت از راه جهاد و شجاعت
۱۳۰.	جنگ بدر
۱۳۰.	جنگ احد
۱۳۱.	جنگ خندق
۱۳۱.	جنگ خیر
۱۳۲.	اثبات افضلیت از راه علم
۱۳۵.	دلایل دیگر
۱۳۶.	اثبات امامت ائمه علیهم السلام
۱۳۶.	دلیل نخست: نص متواتر
۱۳۷.	دلیل دوم: عصمت
۱۳۷.	دلیل سوم: کمالات



### درس چهاردهم: امکان و وقوع معاد و چگونگی آن

۱۳۹.	امکان وجود معاد
۱۴۰.	دلیل نخست
۱۴۰.	دلیل دوم
۱۴۰.	امکان نابودی این عالم
۱۴۱.	وقوع نابودی این عالم
۱۴۴.	دیدگاه برخی معتزلیان درباره نابودی عالم
۱۴۵.	اثبات وقوع معاد
۱۴۵.	دلیل نخست: وجوب عمل به وعده
۱۴۶.	دلیل دوم: حکمت
۱۴۶.	دلیل سوم: آیات و روایات

### درس پانزدهم: پاسخ به شباهات معاد جسمانی، ثواب و عقاب، احباط و تکفیر

۱۴۸.	شباهات فلاسفه بر معاد جسمانی
------	------------------------------

۱۴۸ .....	شباهه آكل و مأکول و پاسخ بدان
۱۵۰ .....	دیگر شباهات و پاسخ به آنها
۱۵۲ .....	ثواب و عقاب
۱۵۲ .....	همراهی ثواب و عقاب با تعظیم و اهانت
۱۵۲ .....	دائمی بودن ثواب و عقاب
۱۵۳ .....	احباط و تکفیر

### درس شانزدهم: دائمی نبودن کیفر کبیره، عفو، شفاعت، توبه، آفرینش بهشت و دوزخ

۱۵۶ .....	همیشگی نبودن عذاب اصحاب کبائر
۱۵۷ .....	دلیل نخست
۱۵۷ .....	دلیل دوم
۱۵۷ .....	آیات و روایات دال بر دوام عقاب
۱۵۸ .....	جواز عفو
۱۶۰ .....	شفاعت
۱۶۱ .....	توبه
۱۶۲ .....	خلق پیشین بهشت و دوزخ
۱۶۵ .....	فهرست منابع و مأخذ
۱۶۸ .....	آثار منتشر شده دانشگاه قرآن و حدیث



## مقدمه

آموزه‌های ادیان الهی در سه بخش عقاید، احکام و اخلاق طبقه‌بندی می‌شود. از این میان، بخش عقاید زیر بنای دو بخش دیگر است و از این رو، به آن اصول دین نیز می‌گویند. دانشی که به این بخش می‌پردازد، با نام‌هایی همچون علم کلام، علم اصول دین، علم عقاید و فقه اکبر خوانده می‌شود. مشهورترین این اسماء، اصطلاح علم کلام است که دست کم از قرن دوم هجری شایع شد.

علم کلام دانشی است که درباره اعتقادات دینی به شیوه عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات عقاید دینی پرداخته و به شباهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید.

یکی از مهم‌ترین کتابهای کلامی، کتاب تحرید الاعتقاد اثر خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲) است که با وجود فشرده بودن، در بردارنده یک دوره کلام اسلامی است. این کتاب شامل شش مقصد است که دو مقصد نخست آن به مباحث فلسفی پرداخته و چهار مقصد بعدی درباره کلام و اصول دین می‌باشد. به دلیل اهمیت این کتاب، شروح بسیاری توسط دانشمندان شیعه و سنی بر آن نگاشته شده است که از مهم‌ترین آنها شرح علامه حلی با عنوان *كشف المراد* فی شرح تحرید الاعتقاد است.

در برخی رشته‌های علوم انسانی، دو واحد کلام اسلامی وجود دارد که منبع اصلی آن کتاب تحرید الاعتقاد است. کتاب حاضر یک دوره کلام اسلامی را بر مبنای این کتاب عرضه کرده است. در این کتاب قسمت‌های اصلی و مهم‌تر کتاب تحرید الاعتقاد شرح داده شده است و البته در این شرح بیشترین استفاده از کتاب *كشف المراد* علامه حلی بوده است.

لازم به ذکر است نگارنده در این کتاب در صدد توضیح مقصود محقق طوسی است و تنها در موارد محدودی و تحت عنوان «نکته» دیدگاه خود را بیان نموده است.

امید است این کتاب بتواند به عنوان یک متن درسی برای درس کلام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

## درس اول

### اثبات وجود خداوند متعال و قدرت او

#### اهداف درس

فراگیرنده پس از یادگیری مطالب این جلسه می‌تواند:

به کمک دو برهان «حدوث» و «وجوب و امکان» وجود خداوند متعال را اثبات کند؛

صفت قدرت خداوند را تعریف و اثبات کند.



#### مقدمه

کتاب تجرید الاعتقاد دارای شش مقصد است که به ترتیب عبارت اند از:

المقصد الاول: فی الامور العامة؛ شامل: وجود، عدم، ماهیت، علت و معلول.

المقصد الثاني: فی الجواهر والأعراض؛ خواجه نصیر الدین جواهر و اعراض را از امور عامه جدا کرده است. اما در اصطلاح رایج فلسفی، جواهر و اعراض نیز از امور عامه و الاهیات بالمعنى الاعم به شمار می‌آیند. الاهیات بالمعنى الاعم، در فلسفه شامل مباحث کلی درباب وجود بما هو وجود است که در مقابل الاهیات بالمعنى الاخص، قرار دارد که شامل بحث از واجب الوجود و مجردات است.

المقصد الثالث: فی اثبات الصانع تعالى و صفاتة و آثاره.

المقصد الرابع: فی النبوة.

المقصد الخامس: فی الامامة.

المقصد السادس: فی المعاد.

همان گونه که از عنوانین بخش‌های شش‌گانه کتاب به دست می‌آید، در دو مقصد

نخست به امور مقدماتی پرداخته شده و چهار مقصد دیگر اصول دین را مورد بررسی قرار داده است.

در نگاه نخست، شاید این سؤال به ذهن آید که مقاصد سوم تا ششم، چهار اصل از اصول دین را مورد بحث قرار داده است، حال آنکه اصول دین پنج اصل است.

در پاسخ باید گفت، در مقصد سوم، مقصود متکلمان از «اثبات الصانع و صفاتة»، همان بحث توحید است. به عبارت دیگر، در موضوع توحید، به اثبات خداوند و صفات او می‌پردازند که یکی از آن صفات، واحد بودن خداوند است. اما مقصود متکلمان از «آثاره»، بررسی افعال خداوند است از لحاظ حُسن و قبح و متکلمان این بحث را عدل می‌دانند. به این ترتیب، دو اصل توحید و عدل، هر دو در یک مقصد (مقصد الثالث) موضوع بحث قرار گرفته است.

مباحث این کتاب بر اساس مقاصد سوم تا ششم ترتیب یافته است که در ادامه آنها را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

همان‌گونه که از عنوان مقصد سوم بر می‌آید، این مقصد دارای سه فصل است. فصل اول درباره اثبات وجود خداوند، فصل دوم درباره صفات خداوند، و فصل سوم درباره آثار و افعال خداوند متعال است.

## اثبات وجود خداوند متعال

**الْأَوَّلُ فِي وُجُودِهِ تَعَالَى: الْمَوْجُودُ إِنْ كَانَ وَاجِباً [فَهُوَ الْمَطْلُوبُ]، وَ إِلَّا اسْتَلْزَمَهُ لِاسْتِحَالَةِ الدَّوْرِ وَ التَّسْلِسِلِ؛**

[فصل] اول درباره وجود خداوند متعال است: موجود اگر واجب باشد، [ فهو المطلوب]؛ و الا لازمه اش واجب الوجود است؛ در غیر این صورت، مستلزم دور و تسلسل خواهد بود.

برای اثبات وجود خداوند براهین مختلفی اقامه شده است که تمامی آنها از مطلبی آغاز می‌شود و در نهایت به اثبات وجود خداوند می‌انجامد. اما آغاز برهان در استدلال‌های مختلف، متفاوت است. به عنوان مثال، افلاطون در برهان نظم، از نظم عالم آغاز و در نهایت ناظم را اثبات کرد، یا ارسطو در برهان حرکت، از حرکت آغاز کرد و بیان داشت که در عالم حرکت وجود دارد و هر حرکتی نیازمند علت است و اگر سلسله علتها را دنبال

کنیم، در نهایت به محركی خواهیم رسید که خود متحرک نیست؛ بلکه محرك نخستین یا متحرک نامتحرک است.

متکلمان نیز از حدوث موجودات آغاز وجود قدیم را اثبات می‌کنند. فلاسفه نیز از امكان موجودات آغاز و در نهایت، واجب الوجود را اثبات می‌کنند.

در ادامه، دو برهان متکلمان (برهان حدوث) و فلاسفه (برهان وجوب و امكان) را بررسی خواهیم کرد.

### برهان حدوث

متکلمان برای اثبات وجود خداوند، برهان حدوث را مطرح و آن را برابر دو مقدمه بنیان نهاده‌اند:

مقدمه نخست: عالم حادث است.<sup>۱</sup>

مقدمه دوم: هر حادثی نیازمند محدث است.

نتیجه: عالم نیازمند محدث است.

این محدث و ایجاد کننده خداوند است که قدیم نیز هست؛ زیرا اگر حادث باشد، خود نیاز به محدث خواهد داشت و در این صورت، دور یا تسلسل پیش می‌آید و می‌دانیم که دور و تسلسل، هر دو باطل است.

علاوه بر این، اگر ایجاد کننده عالم، حادث باشد، جزء عالم فرض شده است؛ زیرا تمام آنچه حادث است را عالم و جهان (ما سوی الله) نامیدیم. بنابراین، محدث که علت و ایجاد کننده جهان است دیگر نمی‌تواند حادث باشد بلکه باید قدیم باشد.

### برهان وجوب و امكان

فلاسفه نیز برای اثبات وجود خداوند، برهان وجوب و امكان را اقامه کرده و آن را برابر دو

۱. در احادیث، و نیز کتاب‌های کلامی، برای اثبات حدوث عالم، دلایل متعددی را بیان کرده‌اند، مانند اثبات حدوث از راه حرکت و تغییر. برای آشنایی با ادلیه حدوث عالم ر.ک: کافی، باب حدوث العالم و اثبات المحدث، ص ۸۱-۷۲؛ التوحید، باب اثبات حدوث العالم، ص ۳۰۴-۲۹۲؛ کشف المراد، ص ۱۷۰؛ فیض کاشانی، اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۸۵.

مقدمه بنیان نهاده‌اند:

مقدمه نخست: جهان ممکن الوجود است.

مقدمه دوم: هر ممکن الوجودی نیازمند علت است.

نتیجه: جهان نیازمند علت است.

این علت واجب الوجود است. زیرا اگر ممکن الوجود باشد، خود نیز برای موجود شدن، نیازمند علت خواهد بود و اگر سلسله علت‌ها و معلولها ادامه یابد، به دور یا تسلسل می‌نجامد و می‌دانیم که دور و تسلسل، هر دو باطل است. بنابراین، علت جهان در نهایت باید به واجب الوجود ختم شود که وجود برای او ضروری بوده و بی نیاز از علت است.

خواجه طوسی نیز در کلام خود به همین برهان فلاسفه اشاره دارد که در عالم موجوداتی وجود دارند. اگر در میان آنها واجب الوجودی باشد، مطلوب ما ثابت شده است، اما اگر همه موجودات عالم ممکن الوجود باشند، لازم است علتی داشته باشند؛ و آن علت، واجب الوجود است. چرا که اگر علت این جهان واجب الوجود نبوده و ممکن الوجود باشد، آن علت نیز نیازمند علتی است و آن علت <sup>فیزیکیه</sup><sup>علت دیگری</sup> نیاز دارد و اگر این سلسله ادامه یابد، دچار تسلسل خواهد شد یا به دور<sup>۱</sup> گرفتار خواهد آمد. مثلاً به این صورت که علت جهان، الف باشد و علت الف، جهان باشد. یا به این صورت که علت جهان الف است و علت الف، ب است و علت ب، ج است و علت ج، الف است. حال آنکه در جای خود اثبات شده است که دور و تسلسل محال و باطل است.

### تفاوت برهان فلاسفه و متکلمان

متکلمان در «برهان حدوث» از حادث بودن جهان آغاز می‌کنند و نیازمندی آن به مُحدِّث را به اثبات می‌رسانند که قدیم واجب الوجود است. اما فلاسفه در برهان «وجوب و امکان» از ممکن الوجود آغاز می‌کنند و در نهایت، واجب الوجود را به اثبات می‌رسانند. در حقیقت، «حادث» همان «ممکن الوجودی» است که زمانی نبوده و سپس به وجود آمده است. به عبارت

۱. «دور» می‌تواند صریح و بی واسطه، یا مُضَمَّن و با چند واسطه باشد.

دیگر، در هر دو برهان «امکان» وجود دارد، با این تفاوت که برهان حدوث به قید اضافه‌ای مقید است مبنی بر اینکه، ممکن، حادث است، یعنی ابتدا نبوده و سپس موجود شده است. همچون درخت پنج ساله‌ای که ده سال پیش نبود، اما پس از کاشت بذر، روید و اکنون وجود دارد. این درخت ممکن الوجودی است که به عدم زمانی مسبوق است.

متکلمان بر خلاف فلاسفه، تنها خداوند را قدیم می‌دانند و ما سوی الله را حادث می‌شمارند. اما فلاسفه بر اساس برهان وجوب و امکان، معتقدند ممکن الوجود می‌تواند حادث نباشد. آنان بر این باورند که خداوند واجب الوجود است و جهان ممکن الوجود. ممکن الوجود نیز دو قسم است: حادث و غیر حادث. ممکن الوجود غیر حادث به موجودی گویند که با وجود نیازمندی به علت، از ازل وجود داشته است. مانند عقول مجرد که فلاسفه آنها را واسطه فیض بین جهان و خداوند می‌دانند. بنابراین ما با سه نوع موجود روبرو هستیم: خداوند که واجب الوجود قدیم است؛ ممکن الوجود قدیم و ممکن الوجود حادث.

اما متکلمان از میان این سه دسته، تنها دو دسته را قبول دارند: واجب الوجود قدیم و ممکن الوجود حادث. از دیدگاه آنان **ممکن الوجود** قدیم وجود ندارد.

البته خواجه نصیر الدین طوسی با آنکه جهان را حادث می‌داند و به سلسله عقول اعتقادی ندارد، اما برهان «وجوب و امکان» فلاسفه را در اثبات خداوند به کار می‌گیرد. زیرا به اعتقاد او ممکن الوجود بودن جهان برای اثبات خدا کافی است و نیازی به استفاده از حدوث عالم در برهان اثبات وجود خدا نیست؛ هرچند به اعتقاد او جهان حادث زمانی است. این مطلب در بحث بعدی نیز طرح خواهد شد.

### اثبات صفات خداوند متعال

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، فصل دوم کتاب تجزیه و تحلیل اعتقاد، به صفات خداوند متعال و اثبات آنها اختصاص دارد.

اولین صفتی که خواجه نصیر الدین طوسی بدان اشاره دارد، صفت قدرت است. این نوع آغازگری، بیانگر اهمیت صفت قدرت نزد متکلمان است.

## قدرت

متکلمان و فلاسفه در چند موضوع مهم با یکدیگر اختلاف نظر دارند که یکی از آنها، صفت قدرت است. خاستگاه این بحث نیز به موضوع علیت بازمی‌گردد. فلاسفه بر این باورند که علیت خداوند ضروری است؛ بدین معنا که ذات او علت تامه است و معلول از علت تامه جدا نمی‌شود. بنابراین، چون خداوند قدیم است، معلول او نیز باید قدیم باشد. اما متکلمان معتقدند علت می‌تواند وجود داشته باشد، اما معلول وجود نداشته باشد. چرا که علیت خداوند بر اساس اختیار است و فاعل مختار می‌تواند هم می‌تواند فعلی را انجام دهد و هم می‌تواند آن را ترک کند. یعنی فاعل مختار هم نسبت به فعل و هم نسبت به ترک علت تامه است نه فقط نسبت به فعل. پس فعل و معلول می‌توانند از فاعل و علت جدا باشد. خداوند نیز می‌تواند باشد و جهان را نیافریند.

بر اساس دیدگاه فلاسفه، ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر علت و معلول از هم جدا نیستند، چگونه است که برخی موجودات در حال حاضر وجود ندارند؟ پاسخ فلاسفه به این پرسش آن است که امکان استعدادی این موجودات پیرای موجود شدن تحقق نیافته و نتوانسته‌اند فیض وجود را از خداوند دریافت کنند

فیض از سوی خدا کامل است. برخی موجودات همچون عقول، از آنجا که امکان استعدادی ندارند و مادی نیستند، از ازل می‌توانند فیض خداوند را دریافت کنند که این دریافت از سوی آنان نیز محقق شده است. اما موجودات مادی همچون درخت این‌گونه نیستند. بلکه باید تحت شرایطی (مثل وجود دانه و آبیاری و تابش خورشید بر آن و...) و پس از طی زمانی، این فیض را دریافت کنند. بنابراین، باید مقدمات و علل مُعده‌ای وجود داشته باشد تا با تحقق آنها، آن شئ موجود شود.

## تعریف متکلمان از قدرت

الْقُدْرَةُ صِفَةٌ تَقْتَضِي صِحَّةَ الْفِعْلِ مِنَ الْفَاعِلِ لَا إِيجَابَهُ، فَإِنَّ الْقَادِرَ هُوَ الَّذِي يَصِحُّ مِنْهُ  
الْفِعْلُ وَالثَّرْكُ مَعًا؛

قدرت صفتی است که صحت [امکان] فعل از فاعل را اقتضا می‌کند، نه ایجابش

را. زیرا قادر کسی است که هم فعل و هم ترک آن، هر دو از او صحیح است. مقصود از این کلام آن است که قدرت اقتضای امکان فعل را دارد، نه ایجاد آن را. به دیگر سخن، ممکن است فعل از قادر صادر شود و ممکن است صادر نشود و او می‌تواند فعل را ایجاد کند یا ایجاد نکند.

### تعريف فلاسفه از قدرت

ملاصدرا تعريف فلاسفه و متکلمان از قدرت می‌گويد:

إن للقدرة تعريفين مشهورين أحدهما صحة الفعل و مقابلة أعني الترک - و ثانيةهما  
كون الفاعل في ذاته بحيث إن شاء فعل و إن لم يشاً لم يفعل و التفسير الأول  
للمتكلمين والثاني للفلاسفة؛

برای قدرت دو تعريف مشهور وجود دارد یکی صحت فعل و مقابلش، یعنی ترک است. تعريف دیگر بودن فاعل در ذاتش، به گونه‌ای که اگر بخواهد انجام می‌دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

مقصود از این کلام آن است که اگر مشیت باشد، فعل محقق می‌شود، و اگر مشیت  
فوتیگاه تخصیصی کتب‌دینی<sup>۱</sup>  
نباشد، فعل محقق نمی‌شود. اما خود مشیت چگونه تحقق می‌یابد و آیا قادر می‌تواند مشیت را انجام دهد یا انجام ندهد؟

در پاسخ باید گفت، برای این تعريف دو حالت متصور است. یکی اینکه بگوییم قادر می‌تواند مشیت را انجام دهد یا انجام ندهد؛ و او مشیت را انجام می‌دهد و فعل انجام می‌شود. در این صورت این تعريف فلاسفه از قدرت مثل تعريف متکلمان می‌شود. دیگر اینکه بگوییم قادر ضرورتاً مشیت می‌کند و فعل ضرورتاً انجام می‌شود. یا ضرورتا مشیت نمی‌کند و ضرورتا فعل انجام نمی‌شود. مقصود فلاسفه حالت دوم است. بنابراین، قادر کسی است که اگر بخواهد، انجام می‌دهد و اگر نخواهد، انجام نمی‌دهد؛ و یکی از این دو حالت ضروری است و دیگری محال.

فلسفه این تعريف را، به دلیل سازگاری آن با بحث ضرورت، در مقابل تعريف متکلمان

۱. ملاصدرا، اسفار، ج ۶، ص ۳۰۷؛ رک: الحاشیه على الهیات الشرح الجديد للتجزید، ص ۵۱.

ارائه داده و قدرت را به این معنا می‌دانند که اگر مشیت بود، فعل نیز خواهد آمد. اما خود مشیت چگونه است؟ آیا باید باشد یا نباید باشد؟ فلاسفه معتقدند ذات خداوند کمال مطلق است و مشیت را نسبت به این جهان ضرورتاً اقتضانی می‌کند. بنابراین، وقتی مشیت ضرورتاً از ذات خداوند صادر شود، فعل نیز ضرورتاً صادر خواهد شد. لذا خداوند نمی‌توانست این جهان را نیافریند.

از دیدگاه متکلمان، در تعریف قدرت، اختیار نیز نهفته است. اما از دیدگاه فلاسفه، قدرت، توانایی انجام فعلی است که قادر حتماً باید آن را انجام دهد. در حقیقت، فلاسفه تعریف قدرت را به صورت شرطیه بیان داشته‌اند؛ و صدق قضیه شرطیه، هم با صدق دو طرف قضیه سازگار است و هم با کذب دو طرف. یعنی چه بگوییم مشیت هست، پس فعل هم هست و چه بگوییم مشیت نیست، در هر دو صورت، قضیه صادق است. اما وجود مشیت به اختیار است یا جبر و ضرورت؟ این نکته در تعریف نیامده، اما فلاسفه معتقدند وجود مشیت به ضرورت است و این مسئله، یکی از اختلافات اصلی بین فلاسفه و متکلمان است.

### اثبات قدرت

خواجه طوسی در اثبات صفت قدرت، می‌گوید:

**وُجُودُ الْعَالَمِ بَعْدَ عَدَمِهِ يَنْفِي الإِيجَابُ؛**

وجود عالم پس از عدم آن، ضرورت بین فاعل و فعل را نفی می‌کند.

وجود عالم پس از عدم آن به معنای حدوث عالم است. بنابراین، حدوث عالم ضرورت بین فاعل و فعل، قادر و مقدور و علت و معلول را نفی می‌کند و نفی ایجاب و ضرورت، به معنای قادر بودن و صحت فعل و ترک است.

متکلمان و از جمله خواجه نصیر الدین طوسی، بر اساس حادث بودن جهان، قدرت خداوند را این‌گونه اثبات می‌کنند:

مقدمه نخست: در مباحث پیشین (امور عامه)، اثبات شد که جهان حادث است.

مقدمه دوم: اگر رابطه علت و معلول (مثل خدا و جهان) ضروری باشد و معلول از علت جدا

نشود پس یا باید هم خدا و هم جهان، هردو قدیم باشد یا باید هم خدا و هم جهان، هردو حادث باشند؛ و هردو حالت محال است. چون می‌دانیم که خدا قدیم است و جهان حادث. به این ترتیب روش می‌شود که بین علت و معلول (خدا و جهان) رابطه ضرورت و ایجاب وجود ندارد، بلکه حالت «صِحَّةُ الْفِعْلِ وَالثَّرْكِ» است و علتی که رابطه اش با معلول این چنین است قادر نامیده می‌شود. چنانکه می‌توان گفت خدا بود و جهان نبود (صِحَّةُ الثَّرْكِ)، سپس خداوند آفرینش جهان را اراده کرد و جهان را آفرید (صِحَّةُ الْفِعْلِ). بنابر این، حادث بودن جهان، ایجاب بین علت و معلول را نفی می‌کند و نفی ایجاب بین علت و معلول، قدرت را به اثبات می‌رساند.

### چکیده

۱. برهان اصلی متكلمان برای اثبات وجود خدا برهان حدوث است که بر اساس حادث بودن جهان نیازمندی آن به محدث قدیم که خداست اثبات می‌شود.
۲. برهان فلاسفه اسلامی برای اثبات وجود خدا برهان امکان است که بر اساس ممکن الوجود بودن جهان، نیازمندی آن به واجب الوجود که خدا است اثبات می‌شود.
۳. تعریف متكلمان از قدرت، صفتی است که اقتضای امکان فعل و ترک را دارد.
۴. متكلمان از راه حدوث ذاتی جهان، علیت ضروری را نفی و قدرت را برای خداوند اثبات می‌کنند.

### پرسش

۱. برهان حدوث را تقریر کنید.
۲. برهان امکان را تقریر کنید.
۳. تعریف متكلمان و فلاسفه از قدرت را بیان و مقایسه کنید.
۴. استدلال متكلمان برای اثبات قدرت را بیان کنید.

## درس دوم

### عمومیت قدرت، صفات علم، حیات و اراده

#### اهداف درس

فراگیرنده پس از یادگیری مطالب این جلسه می‌تواند:

عمومیت قدرت خداوند را توضیح دهد؛

علم خداوند را با ذکر دلایلی اثبات کند؛

حیات خداوند را اثبات کند؛

اراده خداوند را اثبات کرده و ماهیت آن را از دیدگاه‌های گوناگون توضیح دهد.



فروشنگاه تخصصی کتب دینی

#### عمومیت قدرت

قدرت خداوند عمومیت دارد و تمام ممکن الوجودها را شامل می‌شود. بدین معنا که خداوند

می‌تواند هر ممکن الوجودی را ایجاد کند یا ایجاد نکند. چنانکه خواجه طوسی می‌گوید:

وَعُمُومِيَّةُ الْعِلْلَةِ تَسْتَلزمُ عُمُومِيَّةَ الصَّفَةِ؛

عمومیت علت مستلزم عمومیت صفت است.

در این عبارت، مقصود از علت، امکان مقدورات و مقصود از صفت، قدرت یا تعلق

قدرت است.

موضوع مورد بحث در این کلام، علت تعلق قدرت است که چه زمانی و به چه چیزی  
تعلق می‌گیرد. پاسخ آن است که قدرت به اشیاء ممکن الوجود تعلق می‌گیرد. زیرا اگر وجود  
آنها محال (ممتنع الوجود) باشد، قدرت به آنها تعلق نخواهد گرفت. لذا علت تعلق قدرت  
به شیئی عبارت است از امکان وجود آن شئ. این علت در تمام ممکن الوجودها وجود

دارد. به عبارت دیگر، از آنجا که تمام مقدورات، ممکن الوجودند و علت در تمام آنها صادق است، بنابراین، صفت (قدرت) نیز می‌تواند به تمام ممکن الوجودها تعلق گیرد. بنابراین، عمومیت قدرت اثبات می‌شود.

خواجه نصیر این مسئله را در رد دیدگاه های چند گروه بیان داشته که عبارت اند از:

- فلاسفه: این گروه بر مبنای قاعدة «الواحد»<sup>۱</sup> معتقدند خداوند تنها نسبت به عقل اول قدرت دارد و فقط می‌تواند همو را مستقیماً ایجاد کند. زیرا چیزی که از تمام جهات واحد است، تنها یک چیز می‌تواند از او صادر شود و آن هم عقل اول است. اما از دیدگاه خواجه نصیر الدین، تمام عالم ممکن الوجود است و خداوند، هم می‌تواند آنها مستقیماً بیافریند و هم می‌تواند با واسطه، عالم و موجودات آن را بیافریند.

- زرتشیان: آنان معتقدند یزدان (خداوند) آفریننده خیر، و اهریمن آفریننده شر است.

- معتزلیان: برخی از معتزله همچون نظام، معتقدند خداوند بر انجام کار قبیح قدرت ندارد، یا ابوعلی و ابوهاشم جبایی بر این باورند که خداوند بر ایجاد افعال اختیاری انسان (همچون نماز و روزه) قدرت ندارد.<sup>۲</sup> این مذهب تخصصی کتب دینی

همان‌گونه که از کلام خواجه نصیر الدین به دست می‌آید، تمامی این اندیشه‌ها نادرست است و انجام ندادن فعل قبیح یا ایجاد نکردن افعال اختیاری انسان، به معنای قدرت نداشتن خداوند بر آنها نیست، بلکه همه این افعال به دلیل ممکن الوجود بودن، می‌تواند متعلق قدرت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند نسبت به ایجاد همه آنها قدرت دارد.

## علم

پس از قدرت، دو مین صفتی را که خواجه نصیر مطرح می‌کند علم الهی است. او درباره اثبات این صفت می‌گوید:

وَالْحُكْمُ وَالتَّجْرِيدُ وَإِسْتِنَادُ كُلٌّ شَيْءٍ إِلَيْهِ دَلَائِلُ الْعِلْمِ؛

احکام، تجرد و استناد هر چیزی به خداوند، دلایل علم خداوند است.

۱. الواحِدُ لَا يَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا الواحِدُ. رک: مجموعه مصنفات شیخ اشراف، ج ۴، ص ۶۴.

در این عبارت، سه دلیل برای علم خداوند برشمرده شده که از میان آنها، اولی از متکلمان و دو دلیل دیگر از فلاسفه است.

### دلیل إحکام

این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه نخست: افعال خداوند محکم است؛ چنانکه تمام جهان هستی، از کوچکترین تا بزرگترین اجزای آن، با نظمی بسیار عمیق و دقیق اداره می‌شود.

مقدمه دوم: کسی می‌تواند فعل محکم و دقیق ایجاد کند که عالم باشد.  
نتیجه: خداوند عالم است.

### دلیل تجزد<sup>۱</sup>

این دلیل نیز بر دو مقدمه بنیان نهاده شده است:

مقدمه نخست: خداوند مجرد است (مادی نیست).  
مقدمه دوم: هر مجردی به خود و غیر خود عالم است.  
نتیجه: خداوند به خود و غیر خود عالم است.

### دلیل استناد هر چیزی به خداوند

فلاسفه این دلیل را نیز بر دو مقدمه بنیان نهاده‌اند:

مقدمه نخست: همه ممکن الوجودها، با واسطه یا بی واسطه، به واجب الوجود (خداوند) متکی و مستند هستند و خداوند به خود علم دارد.

مقدمه دوم: علم به علت مستلزم علم به معلول است. زیرا معلول از علت صادر شده و کمال معلول در علت هست.

نتیجه: خداوند به جهان هستی علم دارد.

توضیح این که خداوند به خودش علم دارد و نتیجه این علم، علم به جهان می‌باشد،

۱. دلایلی که فلاسفه برای علم خداوند برشمرده‌اند، مقدماتی دارد که در دانش فلسفه اثبات شده است. در اینجا بدون پرداختن به آنها، تنها به اصل دلایل اشاره می‌کنیم.

چون جهان، معلول و صادر شده از خداست و کمال معلول در علت وجود دارد.<sup>۱</sup>

## حیات

سومین صفتی که خواجه طوسی به آن پرداخته، صفت حیات است. او می‌گوید:

وَكُلُّ قَادِيرٍ عَالِمٍ حَتَّىٰ بِالضَّرُورَةِ؛

هر قادر عالم، ضرورتاً حتی است.

فلسفه و متکلمان در مورد این صفت اتفاق نظر دارند که به علم و قدرت برمی‌گردد؛ و با توجه به این که این دو صفت نیز پیش‌تر اثبات شد، لذا حیات نیز به اثبات می‌رسد. اما با وجود توافقی که در این زمینه وجود دارد، در تبیین آن تعابیر مختلفی بیان شده است. برخی آن را به صورت سلبی تعریف کرده و آورده‌اند: «إِنَّهُ عِبَارَةٌ عَنْ كَوْنِهِ تَعَالَى لَا يُسْتَحِيلُ أَنْ يَقْدِرْ وَيَعْلَمُ؛ حَتَّىٰ مُوجُودِيَّةُ اسْتِحْيَانِهِ مُوجَدَةٌ بِقُدرَتِهِ وَعِلْمِ دَاشْتَهِ بِأَنَّهُ مَنْ». برخی دیگر آن را به شکل ایجابی تعریف کرده و گفته‌اند: «إِنَّهُ مَنْ كَانَ عَلَىٰ صَفَةٍ لِأَجْلِهِ عَلَيْهَا يَجِدُ أَنْ يَعْلَمَ وَيَقْدِرُ؛ حَتَّىٰ كَسِيَّةُ حَيَّاتِهِ مُوجَدَةٌ بِقُدرَتِهِ وَعِلْمِ دَاشْتَهِ بِأَنَّهُ مَنْ». به دیگر سخن، فوتنگاه تخصیصی کتب‌دینی حیات چیزی است که علم و قدرت از آن حاصل می‌شود.

اما آنچه مسلم است این است که اگر علم و قدرت اثبات شوند، حیات نیز اثبات می‌شود؛ زیرا بازگشت حیات به این دو صفت است. بر همین اساس است که اثبات حیات نیازی به اقامه برهان ندارد و با اثبات دو صفت علم و قدرت، حیات نیز خود به خود اثبات شده است. به همین دلیل، خواجه نصیر الدین و علامه حلی نیز استدلالی بر اثبات این صفت اقامه نکرده و تنها به تفاوت تعابیر اشاره کرده‌اند.

## اراده

چهارمین صفت مورد گفتگو، اراده است. خواجه طوسی می‌گوید:

وَتَحْصِيصُ بَعْضِ الْمُمْكِنَاتِ بِالْإِيجَادِ فِي وَقْتٍ يَدْلُلُ عَلَىٰ إِرَادَتِهِ تَعَالَى؛

۱. این دلیل مبتنی بر نظریه صدور و تفسیر علیت به صدور است که متکلمان، از جمله خواجه نصیر آن را قبول ندارند و به جایش نظریه خلقت و تفسیر علیت به فاعلیت را قبول دارند.

تخصیص بعضی از ممکنات به ایجاد، در زمانی، بر اراده خداوند متعال دلالت دارد.

در توضیح این صفت و اثبات آن باید گفت، خداوند در زمانی برخی ممکن الوجودها را ایجاد نکرده، اما در زمانی دیگر، آنها را ایجاد و خلق کرده است. همین که آن ممکن الوجودها زمانی وجود نداشته و سپس به ایجاد اختصاص یافته و موجود شده‌اند، نشان دهنده آن است که خداوند اراده دارد. به عبارت دیگر، آنچه باعث می‌شود چیزی در زمانی ایجاد نشده باشد و در زمان دیگر ایجاد شود، اراده است.

اگر خداوند اراده نداشت و فعل او مستقیماً از ذات او صادر می‌شد، از آنجا که ذات خداوند از ازل بوده است، افعال او نیز باید از ازل موجود بوده باشند. اما همین که جهان هستی یا هر یک از موجودات آن، زمانی نبوده‌اند و سپس خداوند آنها را آفریده است، به این معنا است که خداوند برخی ممکنات را در یک زمانی به ایجاد تخصیص داده و آنها را در یک زمانی ایجاد کرده است، نه قبل از آن.

از دیدگاه فلاسفه، ذات خداوند علم به خودش را اقتضا می‌کند، و علم او به خودش، علم به نظام احسن را اقتضا می‌کند و علم به نظام احسن، صدور عالم را اقتضا می‌کند. بنابراین، جهان ازلی بوده و همیشه باید بوده باشد. اما به اعتقاد متکلمان و خواجه نصیر الدین، جهان حادث زمانی است و اینکه خداوند در زمانی نخواسته جهان را بیافریند و در زمانی دیگر خواسته، نشان می‌دهد که چیزی غیر از ذات و علم خداوند که عین ذات اوست، باید باشد تا جهان با آن ایجاد شود و آن چیز، اراده است. تفاوت این دو حالت (قبل از خلق جهان و بعد از آن) در اراده خداوند است. قبل از اینکه جهان ایجاد شود، خداوند ایجاد شدن جهان را اراده نکرده بود، پس جهان ایجاد نشده بود. اما بعد از این مرحله، خداوند خلق جهان را اراده کرد و جهان ایجاد شد. بنابراین خدا مرید است.

ذکر این نکته لازم است که فلاسفه خداوند را فاعل بالاراده نمی‌دانند بلکه فاعل بالعلم می‌دانند<sup>۱</sup> و وقتی از اراده سخن می‌گویند مرادشان علم به نظام اصلاح است. در مقابل این

۱. با توجه به این که در فلسفه مشاء و اشراف و متعالیه سه تفسیر از این علم شده که نتیجه اش مطرح شدن سه نوع فاعلیت بالعنایه، بالرضاء، وبالتجلى است. رک: مرآت الاقوان، ص ۶۵۰.

دیدگاه، متکلمان همگی اصل اراده را قبول دارند و آن را چیزی غیر از علم می‌دانند که سبب ایجاد عالم است. از این رو، آنان فاعلیت خدا را فاعلیت بالاراده یا بالقصد می‌دانند.

با وجود این، درباره تفسیر و ماهیت اراده، میان متکلمان اختلاف نظر وجود دارد.

خواجه نصیر الدین طوسی درباره ماهیت اراده می‌گوید:

وَلَيْسْتُ رَائِدَةً عَلَى الدَّاعِيِّ وَإِلَّا لِزَمَ التَّسْلِسُلُ أَوْ تَعْدُدُ الْقُدَمَاءِ؛

اراده چیزی زائد بر داعی (انگیزه) نیست، والا مستلزم تسلسل یا تعدد قدما خواهد بود.

### دیدگاه‌های مختلف متکلمان درباره ماهیت اراده

#### دیدگاه اشاعره

اشاعره معتقدند ذات خداوند و هفت صفت او قدیم هستند. این هفت صفت عبارت‌اند از علم، سمع، بصر، حیات، قدرت، اراده و تکلم. بر این اساس، آنان اراده را امری زائد بر ذات و قدیم می‌دانند.



#### دیدگاه معتزله

اکثر متقدمان معتزله همچون ابوعلی و ابوهاشم جبائی، معتقدند اراده، امری حادث است، ولی نه در محل و مکان. اما اکثر متاخران آنها مانند ابوالحسین بصری معتقدند اراده همان داعی (انگیزه) است.

#### دیدگاه امامیه

این گروه معتقدند اراده خدا حادث است، اما در ذات او؛ زیرا نیازمند محل است و محل آن نیز ذات خداوند است.

#### دیدگاه امامیه و خواجه نصیر الدین طوسی

همان دو نظریه اصلی معتزله در میان امامیه نیز مطرح است. خواجه نصیر، دیدگاه ابوالحسین بصری را برگزیده است و اراده را داعی (انگیزه) می‌داند. به این دلیل که اگر اراده غیر از داعی باشد، یکی از دو اشکال به وجود خواهد آمد:

- تسلسل: اگر اراده را حادث بدانیم و بگوییم خداوند برای ایجاد عالم اراده می‌کند، اراده فعلی خواهد بود که برای ایجاد آن نیز اراده دیگری لازم است. اراده دیگر نیز فعلی است که ایجاد آن نیز مستلزم وجود اراده دیگری است و این سیر اراده و نیاز آنها به اراده دیگر به تسلسل می‌انجامد که خود امری محال و باطل است.

- تعدد قدماء: اگر طبق دیدگاه اشاعره اراده را قدیم بدانیم، تعدد قدماء پیش خواهد آمد. چه اینکه، همان‌گونه که گذشت، اشاعره به هشت قدیم (ذات و هفت صفت) معتقدند. حال آنکه تنها یک قدیم وجود دارد و آن خداوند است.

لذا خواجه نصیر الدین برای رهایی از تسلسل و تعدد قدماء، بر این باور است که اراده همان داعی است.

### نکته

خواجه نصیر معتقد است اگر اراده حادث و غیر از داعی باشد، تسلسل پدید خواهد آمد. در حالی که این‌گونه نیست؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به همین اشکال فرمودند:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَسِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَسِيَّةِ<sup>۱</sup>

خدا مشیت یعنی خواست خود را بخود آن آفرید (بی آنکه چیزی در خلقت آن واسطه باشد)، سپس اشیا را به مشیت آفرید.

همان‌گونه که از این روایت نورانی به دست می‌آید، خداوند اشیا را با مشیت خود می‌آفریند، اما مشیت او نیازمند مشیت دیگری نیست. همان طور که قبل گذشت، قادر کسی است که «صحة الفعل والترك» دارد. بدین معنا که می‌تواند اراده کند و می‌تواند اراده نکند. به عبارت دیگر، اراده کردن یا نکردن در اختیار خود او است و نیازمند چیز دیگری نیست. در روایت دیگری می‌خوانیم:

الْمَسِيَّةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْأَ مُرِيدًا شَائِيًّا فَلَئِسَ

بِمُؤَحَّدٍ؛<sup>۲</sup>

۱. التوحيد للصدق، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۳۳۷، ح ۵.

مشیت و اراده از صفات افعال است، پس هر که گمان کند که خدا پیوسته میرید و خواهنه بوده، موحد نیست.

در حقیقت اراده از صفات فعل است، اما خود نیازمند فعل دیگری نیست. بنابراین، اراده داعی نیست، بلکه فعل است.

عبارت «**كُنْ فَيَكُونُ**» در قرآن کریم نیز گویای همین امر است؛ «کن» همان اراده است و «یکون» ایجاد است؛ همین که خداوند متعال اراده کرد، فعل ایجاد می‌شود و نیازمند اراده دیگری نیست. بنابراین، دیدگاه خواجه نصیر الدین با روایات و عقل سازگار نیست و نمی‌توان اراده را همان داعی دانست.

### چکیده

۱. قدرت خدا می‌تواند به همه ممکنات تعلق گیرد.
۲. متکلمان از راه نظم جهان، علم خدا را اثبات می‌کنند.
۳. فلاسفه از راه مجرد بودن خدا و اینکه جهان از خدا صادر شده، علم الهی را اثبات می‌کنند.
۴. حیات به علم و قدرت بازمی‌گردد.
۵. تحقق برخی ممکنات در زمانی خاص، اراده خد ارا اثبات می‌کند.

### پرسش

۱. عمومیت قدرت خدا نسبت به همه ممکنات را اثبات کنید.
۲. دلیل متکلمان بر اثبات علم الهی را بیان کنید.
۳. دلایل فلاسفه بر اثبات علم الهی را بیان کنید.
۴. اراده الهی را اثبات کنید.
۵. دیدگاههای مختلف درباره ماهیت اراده را بیان کنید.

# مُنْوَانَ آمُوزشِي مَركَز آمُوزشِ الْكُتُوبِ الْعُلَامَى

## متون گروه کلام

علم کلام دانشی است که درباره اعتقادات دینی به شیوه عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات عقاید دینی پرداخته و به شباهات و اعترافات مخالفان پاسخ می‌گوید.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی، کتاب تجزیید الاعتقاد اثر خواجہ نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) است که با وجود فشرده بودن، دربردارنده یک دوره کلام اسلامی است.

در برخی رشته‌های علوم انسانی، دو واحد کلام اسلامی وجود دارد که منبع اصلی آن کتاب تجزیید الاعتقاد است. کتاب حاضریک دوره کلام اسلامی را بر مبنای این کتاب عرضه کرده است. امید است این کتاب بتواند به عنوان یک متن درسی برای درس کلام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

این کتاب به قلم حجۃ الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار استاد دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است.



[vu.qhu.ac.ir](http://vu.qhu.ac.ir)

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، صحن کاشانی



ISBN: 978-964-493-978-5

